

بررسی آیات موهم ارتکاب گناه یا ترک اولی از سوی حضرت موسیؑ در قتل قبطی

alifaghih30@yahoo.com

کلیه علی فقیه / دکترای علوم و معارف قرآن کریم

اسماعیل سلطانی بیرامی / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینیؑ

دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۲۹ - پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۴

چکیده

در درگیری واقع شده بین فردی از فرعونیان و فردی از بنی اسرائیل که حضرت موسیؑ به کمک اسرائیلی (سبطی) شتافت و دفع فرعونی (قبطی) توسط ایشان منتهی به مرگ وی شد، جای طرح این پرسش است که آیا می‌توان تعابیر نقل شده از حضرت موسیؑ بعد از قتل قبطی را با عصمت جمع کرد؟ تعابیری که موهم شبههٔ معصیت یا ترک اولی است، عبارت‌اند از: «هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»؛ «قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي»؛ «قَالَ فَعَلْتَهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ».

تا آنجا که بررسی شد، همهٔ مفسران شیعه این قتل را ترک اولی و همهٔ مفسران اهل تسنن (به‌جز فخررازی) آن را گناه برشمردند. این نوشتار به‌روش توصیف و تحلیل، به بررسی شبهه پرداخته و به این نتیجه رسیده است که قتل قبطی توسط آن حضرت، نه‌تنها گناه نبود؛ بلکه ترک اولی هم نبوده است. ضمیر «هذا» در آیهٔ نخست به اقتتال و درگیری میان سبطی و قبطی برمی‌گردد. واژهٔ «ظلم» و «غفران» در آیهٔ دوم نیز در معنای لغوی به‌کار رفته است؛ در نتیجه چنین معنا می‌شود: با ورود به این شهر، خود را در جایی که نباید می‌بودم قرار دادم؛ پس مرا از دشمنان بیوشان. جملهٔ «فَعَلْتَهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ» نیز در مقام توریه بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: حضرت موسیؑ، عصمت موسیؑ، قتل قبطی، گناه، ترک اولی.

یکی از مباحث مهم قرآنی، عصمت انبیاست که در جای خود با ادله قرآنی، روایی و عقلی متعددی به اثبات رسیده است (ر.ک: سبحانی، بی تا؛ علم‌الهدی، ۴۳۶ ق؛ مظفر، ۱۴۲۲ ق؛ معرفت، ۱۳۷۴؛ نراقی، ۱۳۶۹؛ حسینی تهرانی، ۱۴۲۶، ج اول؛ رضوانی، ۱۳۸۴). یکی از شبهات راجع به عصمت انبیا، شبهه‌ای است که درباره عصمت حضرت موسی علیه السلام در جریان قتل قبلی توسط وی پیش از نبوت مطرح است.

مفسران شیعه عموماً این قتل را ترک اولی (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۸۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، جلسه هفتم، تفسیر سوره قصص، ذیل آیات ۱۷-۲۱) و مفسران اهل تسنن عموماً آن را گناه برشمرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۳۹۸؛ مراغی، بی تا، ج ۲۰، ص ۴۴؛ خطیب، بی تا، ج ۱۰، ص ۳۳۳؛ طنطاوی، بی تا، ج ۱۰، ص ۳۸۷-۳۸۸؛ زحیلی، ۱۴۲۲ ق، ج ۳، ص ۱۹۰۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۰، ص ۲۶۴؛ رشیدالدین میبدی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۸۱؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۲۰، ص ۳۱) و طبعاً هر دو گروه ادله‌ای بر سخن خویش دارند. باورمندان به گناه بودن قتل قبلی، به تعابیری چون «هذا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» (قصص: ۱۵)، «قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي» (قصص: ۱۶) و «قَالَ فَعَلْتُهَا إِذْ وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ» (شعراء: ۲۰) استناد کرده‌اند و در مقابل، معتقدان به ترک اولی، آیات یادشده را بر ترک اولی حمل نموده‌اند.

پرسی که درباره این داستان مطرح است، این است که تعابیر حضرت موسی علیه السلام پس از قتل، چگونه با عصمت سازگار است؟

بحث در این موضوع پیشینه‌ای به دیرینگی تفسیر قرآن دارد و در تفاسیر، ذیل آیات مربوطه، و برخی کتب کلامی ذیل عصمت انبیا به این بحث پرداخته‌اند. مقاله‌ای که این بحث را مطرح کرده باشد، نیافتیم.

در باور نویسنده، در داستان قتل قبلی نه تنها گناهی متوجه حضرت موسی علیه السلام نیست، بلکه ترک اولایی نیز از جناب ایشان صادر نشده است. چنین دیدگاهی، برای اولین بار است که مطرح می‌شود. برای اثبات این فرضیه، پس از مفهوم‌شناسی واژگان، نخست مستندات باورمندان به معصیت و مستندات باورمندان به ترک اولی را بیان و نقد می‌کنیم و پس از آن به بیان دیدگاه خویش می‌پردازیم.

عصمت از (ع ص م) گرفته شده و در لغت به معنای امساک و حفظ است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۵۶۹) و مقصود از آن در اصطلاح این است که شخص دارای ملکه نفسانی نیرومندی باشد که در سخت‌ترین شرایط هم او را از ارتکاب گناه بازدارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۷).

مقصود از گناهی که شخص معصوم از آن مصون است، انجام یا ترک عملی است که در لسان فقه به ترتیب «حرام» یا «واجب» نامیده می‌شود (همان). ترک اولی به معنای کاری است که ذاتاً حرام نیست؛ بلکه موجب می‌شود که کار خوب‌تری ترک گردد بی آنکه عمل خلافی انجام شده باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۴).

۱. مستندات باورمندان به معصیت یا ترک اولی

۱-۱. عمل شیطان نامیده شدن قتل قبطی

حضرت موسی علیه السلام نزد فرعون در قصری خارج از شهر مصر زندگی می‌کرد (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص: ۱۷). هنگامی که آن حضرت وارد شهر مصر شد، دو نفر را در آنجا یافت که با یکدیگر نزاع می‌کردند؛ یکی از پیروان او و دیگری از دشمنانش بود. سبطی بر ضد قبطی از او یاری خواست و موسی علیه السلام نیز به کمک او شتافت و دفع قبطی به دست ایشان منجر به مرگ وی شد. موسی علیه السلام گفت: این از عمل شیطان بود؛ چراکه او دشمن و گمراه‌کننده آشکاری است.

این بخش از داستان در سوره قصص آمده است: «وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَةِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ وَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالِ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ» (قصص: ۱۵). عبارت «هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» در این آیه ایجاد شبهه می‌کند.

از عمل شیطان دانستن قتل به دست حضرت موسی علیه السلام در این آیه، برخی مفسران را به این سوق داده که حضرت، مرتکب گناه شده است (ر.ک: مراغی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۴۴؛ طنطاوی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۸۷-۳۸۸؛ زحیلی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۱۹۰۷؛ سیوطی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۹۰؛ شاذلی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۶۸۲).

با مراجعه به تفاسیر، درباره مشارالیه «هذا» به دو دیدگاه در این زمینه برمی‌خوریم:

۱. اشاره به قتل (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۹۸؛ خطیب، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۲۳). البته کسانی که مشارالیه «هذا» را قتل دانسته‌اند، در بیان دلیل آن هم داستان نیستند؛ برخی به این دلیل مشارالیه را قتل دانسته‌اند که این قتل از تزئین و وسوسه شیطان بود (مراغی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۴۴؛ طنطاوی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۸۷-۳۸۸؛ زحیلی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۱۹۰۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۲۶۳)؛ برخی دیگر نیز به این دلیل که شیطان غضب حضرت موسی علیه السلام را به هیجان درآورد، مشارالیه «هذا» را قتل دانسته‌اند (سیوطی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۹۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۸۲؛ رشیدالدین میبدی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۸۱؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۳۰؛ شاذلی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۶۸۲).
۲. اشاره به اقتال و درگیری بین قبطی و سبطی (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، جلسه ششم، تفسیر سوره قصص، ذیل آیات ۱۴-۱۹).

۱-۱-۱. بررسی و بیان نظر مختار

در جواب کسانی که قتل قبطی به دست حضرت موسی علیه السلام را از عمل شیطان دانسته‌اند، باید گفت:

اولاً جنایتکاران فرعون‌ی مفسدان بی‌رحمی بودند که هزاران نوزاد بنی‌اسرائیلی را سر بریدند و از هیچ‌گونه جنایت بر بنی‌اسرائیل ابا نداشتند؛ از این رو، افرادی نبودند که خوششان به‌ویژه برای بنی‌اسرائیل محترم باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۴) و اگر حضرت موسی علیه السلام به کمک اسرائیلی نشناخته بود، قبطی او را می‌کشت (سبحانی،

۱۴۲۵ق، ص ۱۵۶). در آن واقعه، سه کار صورت گرفته بود: درگیری میان قبطی و سبطی؛ حمایت حضرت موسی علیه السلام از مظلوم در مقابل ظالم؛ و قتل. طبق قراین موجود، حضرت موسی علیه السلام به قصد حمایت از مظلوم در مقابل ظالم ایستادگی کرد که منجر به قتل شد؛ بنابراین آنچه به یقین می‌توان به حضرت موسی علیه السلام نسبت داد، حمایت از مظلوم است و یقیناً حمایت از مظلوم از عمل شیطان نیست.

ثانیاً گرچه از جهت لفظی مشارائیه «هذا» را، هم می‌توان قتل دانست و هم اقتتال و از این جهت فرقی میان این دو نیست، اما از آنجاکه در تفسیر یک آیه باید از دیگر آیات مرتبط با بحث کمک گرفت، برای تأیید یکی از دو احتمال، سراغ آیات دیگر می‌رویم.

با بررسی آیات روشن می‌شود که از یک سو در چندین آیه از قرآن، به صراحت از ولایت نداشتن شیطان بر مخلصین سخن گفته شده است؛ از جمله می‌فرماید: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ - إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (حجر: ۳۹-۴۰) و «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ - إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (ص: ۸۲-۸۳)؛ و از سوی دیگر، حضرت موسی علیه السلام نیز از مخلصین به حساب آمده است: «وَأُذَكِّرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» (مریم: ۵۱)؛ از این رو می‌توان گفت که شیطان هیچ‌گونه راهی برای به گمراهی و به گناه انداختن مخلصین، از جمله حضرت موسی علیه السلام ندارد. بنابراین می‌توان گفت: «هذا» به اقتتال و درگیری میان قبطی و سبطی اشاره دارد و صحیح نیست که هذا را اشاره به قتل بدانیم و آن را که فعل حضرت موسی علیه السلام است، به شیطان منتسب کنیم و بگوییم این قتل از تزیین و وسوسه شیطان بود یا اینکه بگوییم شیطان غضب حضرت موسی علیه السلام را به هیجان درآورد. جالب اینجاست که خود این مفسرین ذیل آیات یادشده گفته‌اند که شیطان راه نفوذی به مخلصین ندارد و حضرت موسی علیه السلام نیز از مخلصین است؛ اما در آیه محل بحث، عمل حضرت را از تزیین و وسوسه شیطان دانسته‌اند و در واقع دچار تناقض‌گویی شده‌اند که در ادامه مقاله به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

ثالثاً دیدگاه باورمندان به تأثیر شیطان در حضرت موسی علیه السلام، با آیه‌ای که قبل از این داستان در همین سوره آمده است، سازگاری ندارد؛ زیرا خدای متعال در آیه ۱۴ می‌فرماید: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ». علامه طباطبایی می‌فرماید: حکمی که در این آیه آمده است، آمیخته با هوای نفس و تسویل شیطانی نیست؛ چراکه به خدا منسوب بوده و خدا هم خود را چنین معرفی کرده است: «وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ» (یوسف: ۲۱) و نیز فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ» (طلاق: ۳) (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۱۱۸).

بنابراین کسانی که از این آیه گناهکار بودن حضرت موسی علیه السلام را برداشت نموده‌اند، باید بدانند در صورتی می‌توان طبق آیه نسبت گناه به حضرت موسی علیه السلام داد که تنها وجه صحیح در آیه این باشد که ضمیر «هذا» به قتل برگردد؛ درحالی که ارجاع ضمیر «هذا» به قتل اصلاً صحیح نمی‌باشد.

۲-۱. نسبت ظلم و درخواست غفران

در بین آیات مورد بحث، عبارتی که بیش از همه برای برخی مفسران ایجاد شبهه کرده و بیشترین بحث را در این موضوع در پی داشته است و برخی مفسران را به باورمندی به ارتکاب گناه از سوی حضرت موسیؑ و برخی دیگر را به باورمندی به ترک اولی از ایشان سوق داده، کلام حضرت موسیؑ است که به خدای متعال عرضه می‌دارد: «رَبِّ اِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی» (قصص: ۱۶).

در صورتی می‌توان از آیه شریفه گناه یا ترک اولی از حضرت موسیؑ را استفاده کرد که ظلم، به معنای معصیت یا ترک اولی باشد و غفران نیز به معنای بخشش معصیت یا ترک اولی باشد.

در ادامه با استفاده از مفهوم‌شناسی این دو واژه و نقد و بررسی ادله باورمندان به گناه و ترک اولی، به بیان نظر مختار می‌پردازیم.

۲-۱.۱. معنای ظلم و غفران

«ظلم» در لغت به معنای قرار دادن چیزی در غیر موضع مختص به آن - به نقصان یا به زیاده - یا به عدول از وقت یا مکان است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۳۷). این منظور نیز در تعبیر مشابهی گفته است: «ظلم» به معنای قرار دادن چیزی در غیر موضع آن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۳۷۳). هر یک از ستم، گناه و نقصان، از مصادیق معنای اصلی ظلم به حساب می‌آید؛ برای نمونه در آیه شریفه «اِنَّ الشُّرْكَاءَ لَظُلْمٌ عَظِیْمٌ» (لقمان: ۱۳) شرک، مصداق بزرگ ظلم و قرار دادن چیزی در غیر موضع له به شمار آمده است؛ چراکه چیزی با خدا برابر نیست تا بتواند شریک خداوند سبحان باشد؛ و در آیه «كَلِمَاتُ الْجَنَّتِیْنَ اَتَتْ اَكْلَهَا وَلَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَیْئًا» (کهف: ۳۳)، «ظلم» در معنای نقصان و «لَمْ تَظْلِمْ» به معنای «لم تنقص» به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۳۸). نقصان و کم آوردن درخت، یکی از مصادیق وضع و قرار دادن چیزی در غیر موضع له است؛ چنان که گناه نیز مصداق دیگری از وضع فی غیر موضع له است، ولی از آنجایی که «ظلم» بیشتر در گناه کاربرد دارد، برخی مفسران را بر آن داشته است که معنای اصطلاحی ظلم را گناه بدانند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۹۸؛ مراغی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۴۴؛ خطیب، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۳۳؛ طنطاوی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۸۷-۳۸۸؛ زحیلی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۱۹۰۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۲۶۴؛ میبدی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۸۱؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۳۱). «غفر» نیز به معنای پوشاندن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۵).

اکثر تفاسیری که کلمه «ظلم» را به معنای اصطلاحی گرفته‌اند، چنین معنا کرده‌اند: «به واسطه این گناه، به خودم ظلم کردم؛ پس گناه مرا ببخش» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۹۸؛ مراغی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۴۴؛ خطیب، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۳۳؛ طنطاوی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۸۷-۳۸۸؛ زحیلی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۱۹۰۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۲۶۴؛ رشیدالدین میبدی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۸۱؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۳۱)؛ یا «به واسطه این ترک اولی، به خودم ظلم کردم؛ پس ترک اولای مرا ببخش» (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۵۸۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷،

ص ۳۸۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، جلسه هفتم، تفسیر سورة قصص، ذیل آیات ۱۷-۲۱). به جز علامه طباطبایی که آن را به همان معنای لغوی گرفته و این گونه معنا کرده است: «با ورود در موضع خطر و هلاکت، خود را جایی که نباید قرار می دادم، قرار دادم؛ پس مرا از دشمنان بیوشان» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۹)؛ که ظاهراً منظور ایشان از موضع خطر، مداخله در درگیری است.

۲. چگونگی دلالت آیه بر گناهکار بودن حضرت موسی ﷺ

۲-۱. استناد به معنای اصطلاحی ظلم

برخی مفسران ذیل آیه مورد بحث عبارتی آورده اند که به صراحت یا به صورت ضمنی حضرت موسی ﷺ را گناهکار معرفی کرده و قتل را گناه ایشان دانسته اند. مراغی می نویسد: «به خودم ظلم کردم؛ پس گناهم را ببخش» (مراغی، بی تا، ج ۲۰، ص ۴۴)؛ سیوطی و سیدبن قطب بر این باورند که قتل منتسب به شیطان است؛ چراکه غضب حضرت موسی ﷺ را به جوش آورد؛ از این رو حضرت موسی ﷺ از روی پشیمانی این سخن را به زبان آورد (سیوطی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۹۰؛ شاذلی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۶۸۲). سیدمحمد طنطاوی و زحیلی مشابه همین سخن را گفته اند؛ با این تفاوت که قتل را به وسوسه و تزیین شیطان منتسب دانسته و هر دو نسبت ذنب و گناه به حضرت داده اند (طنطاوی، بی تا، ج ۱۰، ص ۳۸۷-۳۸۸؛ زحیلی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۱۹۰۷). عبدالکریم خطیب نیز می نویسد: «به هر حال این عمل گناه بود و برای کسی که انتظار رسیدن به منصب نبوت از او می رفت، گناه بزرگی بود» (خطیب، بی تا، ج ۱۰، ص ۳۲۳).

۲-۱-۱. بررسی

مفسرانی که ظلم را به معنای اصطلاحی یعنی گناه گرفته اند، توجهی به آیات دیگر قرآن و نظر تفسیری خودشان در آن آیات نداشته اند؛ در حالی که تفسیر صحیح باید همه جانبه و با در نظر گرفتن آیات دیگر قرآن باشد. با مراجعه به ذیل آیه ۵۱ سورة مریم که خدای متعال حضرت موسی ﷺ را از مخلصان می شمارد، در تفاسیر یادشده، عباراتی دیده می شود که مخالف دیدگاهشان درباره آیه محل بحث است.

مراغی که ذیل آیه محل بحث می گوید: «ظلمت نفسی فاغفر لی ذنبی؛ به خودم ظلم کردم پس گناهم را ببخش» (مراغی، بی تا، ج ۲۰، ص ۴۴)، ذیل آیه ۵۱ سورة مریم می نویسد: «أی إن الله أخلصه... و طهره من الذنوب و الآثام؛ یعنی خدا او را خالص کرد و از گناهان و معاصی پاک کرد» (همان، ج ۱۶، ص ۶۰).

زحیلی هم که عمل حضرت را از تزیین و اغرای شیطان دانسته و چنین معنا کرده بود: «إنی أوقعت نفسی فی الظلم و الإثم بهذا الفعل... فاستر لی ذنبی؛ خودم را با این کار در ظلم و گناه انداختم؛ پس گناهم را ببخش» (زحیلی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۱۹۰۷)، ذیل آیه ۵۱ سورة مریم گفته است: «إنه مطهراً من الآثام و الذنوب؛ او از معاصی و گناهان پاک است» (همان، ج ۲، ص ۱۴۸۴).

عبدالکریم خطیب هم عمل حضرت را «ذنب عظیم؛ گناه بزرگ» دانسته بود (خطیب، بی تا، ج ۱۰، ص ۳۲۳)، ولی ذیل آیه ۴۰ سوره حجر می نویسد: «المخلص هو الخالص من كل سوء، المصفي من كل شائبة؛ مخلص از هر بدی و شائبه ای پاک است» (همان، ج ۷، ص ۲۳۸).

طنطاوی نیز عمل حضرت را از وسوسه و تزئین شیطان دانسته (طنطاوی، بی تا، ج ۱۰، ص ۳۸۷-۳۸۸)؛ درحالی که ذیل آیات ۳۹ و ۴۰ سوره حجر گفته است: «بلیس اعتراف کرده است که قادر بر اغوا و اضلال مخلصین نیست» (همان، ج ۸، ص ۴۴).

سیدقطب هم ذیل آیه محل بحث، عمل حضرت را ناشی از غضبی که از جانب شیطان بود، دانسته (شاذلی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۶۸۲)؛ ولی ذیل آیات ۳۹ و ۴۰ سوره حجر ولایت شیطان بر مخلصین، از جمله حضرت موسیؑ را نفی کرده است (همان، ج ۴، ص ۲۱۴۲)؛ سیوطی نیز ذیل آیه ۵۱ سوره مریم می نویسد: «خدا او را از دنس و آلودگی پاک کرد» (سیوطی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۱۱).

اشکال

ممکن است کسی اشکال کند که استدلال شما به مخلص بودن حضرت موسیؑ صحیح نیست؛ زیرا احتمال دارد که ایشان در زمان قتل قبطی هنوز به مقام مخلصین نرسیده بودند و بعداً به این مقام رسیده باشند.

پاسخ

در سوره یوسف درباره حضرت یوسفؑ می خوانیم: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ - وَرَأَوْنَهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْت لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ - وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» (یوسف: ۲۲-۲۴).

علامه طباطبایی ذیل آیه ۲۲ این سوره می فرماید: «بلوغ اشد» به معنای سنینی از عمر انسان است که در آن سنین، قوای بدنی رفته رفته بیشتر می شود و به تدریج آثار کودکی زایل می گردد؛ و این از هجده سالگی تا سن کهولت است که عقل آدمی پخته و کامل می شود؛ و ظاهراً در اینجا منظور از آن، رسیدن به ابتدای سن جوانی است، نه اواسط یا اواخر آن، که از حدود چهل سالگی به بعد است؛ به دلیل آیه ای که درباره موسیؑ فرموده: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (قصص: ۱۴). زیرا کلمه «استوی» را آورد تا برساند موسی به حد وسط اشد رسیده بود؛ و در آیه «حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ» (احقاف: ۱۵)، چون می خواسته اواخر بلوغ اشد را برساند، کلمه «چهل سالگی» را هم اضافه کرده است و اگر بلوغ اشد به معنای چهل سالگی باشد، دیگر نیازی به ذکر «بَلَغَ» و تکرار آن نبود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۱۱۸).

پس هنگامی که حضرت یوسف علیه السلام در اوایل سنین «بلوغ اشد»، (وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ... إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ) به مقام مخلصین رسیده‌اند، قطعاً حضرت موسی علیه السلام تا اواسط سنین «بلوغ اشد»، (وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى...) به این مقام رسیده‌اند؛ چراکه حضرت موسی علیه السلام از لحاظ درجه و رتبه از حضرت یوسف علیه السلام بالاترند و امتیازات حضرت موسی علیه السلام مانند اولوالعزم بودن، کلیم‌الله بودن، دارای کتاب بودن و ... خیلی بیشتر از حضرت یوسف علیه السلام است و این آیه‌ای که اواسط سنین «بلوغ اشد»، حضرت موسی علیه السلام را بیان می‌کند، دقیقاً قبل از آیات قتل قبطنی به دست ایشان بیان شده است.

۲-۲. عدم اذن در قتل قبطنی

یکی از دلایل باورمندان به گناه، که زیاد تکرار شده، مأذون نبودن حضرت موسی علیه السلام در قتل قبطنی است و عبارت «قتله کان قبل أن یؤذن له فی القتل» مطلبی است که زیاد در تفاسیر اهل تسنن آمده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص: ۳۹۸؛ مراغی، بی‌تا، ج ۲۰، ص: ۴۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص: ۲۶۴).

۲-۲-۱. بررسی

عدم اذن در قتل قبطنی ادعایی است بدون دلیل: اولاً همان‌گونه که اکثر قریب به اتفاق مفسران تصریح کرده‌اند، حضرت قصد کشتن قبطنی را نداشت (ر.ک: خطیب، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۲۳؛ سیوطی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۹۰؛ طنطاوی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۸۷؛ زحیلی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۱۹۰۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۲۶۴؛ شاذلی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۶۸۲؛ رشیدالدین میبدی، ۱۳۷۱ق، ج ۷، ص ۲۸۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲ق، ج ۷، ص ۳۸۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ق، ج ۱۶، ص ۴۳؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، جلسه هشتم، تفسیر سورة قصص، ذیل آیات ۲۰-۲۳) و قصد او فقط دفع ظلم ظالم کافری حربی از شخصی مؤمن بود؛ ثانیاً دفع ظلم، اذن خاص نمی‌خواهد و دفاع از مظلوم، نه تنها ظلم و گناه نیست، بلکه طبق حکم عقل واجب است و مصادق «وَكُونُوا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۲۱) می‌باشد.

۲-۳. چند اشکال کلی به باورمندان به گناه ذیل آیه مورد بحث

الف) همه تفاسیر ذیل آیه «فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْطِيشَ بِالذِّي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا...» (قصص: ۱۹) که دنباله همین آیات، می‌نویسند: حضرت موسی علیه السلام در دفاع از همین اسرائیلی در هنگام دعوا با قبطنی دیگری در فردای واقعه قتل، به سمت قبطنی رفت تا با شدت با او برخورد کند. حال این سؤال وجود دارد: اگر مرتکب گناه شده بود و از عمل دیروز خود پشیمان شده بود و توبه کرده بود، چرا می‌خواست با این قبطنی نیز با شدت برخورد کند؟

ب) اگر در قتل صورت گرفته حقی از کسی ضایع شده بود، لازم بود با یکی از راههایی که خداوند تعیین فرموده (قصاص، حدود، دیه و تعزیر) حق دیگری ادا می‌شد و صرف استغفار باعث بخشوده شدن نبود؛ ولی از اینکه خداوند بخشید، معلوم می‌شود او استحقاق این کار را داشت و حقی از کسی ضایع نشده بود (جوادی آملی، ۱۳۸۸، جلسه ششم، تفسیر سورة قصص، ذیل آیات ۱۴-۱۹).

ج) در ادامه همین داستان، هنگامی که حضرت از ترس فرعونیان از مصر خارج می‌شود، می‌گوید: «رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (قصص: ۲۱). علامه طباطبایی می‌فرماید: در این عبارت تأییدی است بر اینکه حضرت خود را در قتل قبطی گنهکار نمی‌دانست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۲۲). آیت‌الله جوادی نیز ذیل این آیه می‌فرماید: تنها سخن از فرعون نبود؛ بلکه فرمود اینها ظالم‌اند؛ پس ایشان یکی از ظالمین را از پا درآورد و این چنین نبود که آن قتل، معصیت باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، جلسه هشتم، تفسیر سوره قصص، ذیل آیات ۲۰-۲۳) و آن قبطی نیز یک کافر حربی بود (جوادی آملی، ۱۳۸۸، جلسه هفتم، تفسیر سوره قصص، ذیل آیات ۱۷-۲۱).

۳. چگونگی دلالت آیه بر ترک اولی بودن کار حضرت موسیؑ

باورمندان به ترک اولی، قتل قبطی به دست حضرت موسیؑ را با اقدام حضرت آدمؑ در خوردن شجره ممنوعه مقایسه کرده‌اند و عبارت «رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي» (قصص: ۱۶) را مانند قول حضرت آدمؑ و همسرش: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (اعراف: ۲۳) دانسته‌اند و می‌گویند این کار حضرت موسیؑ باعث شد به رنج و زحمت بیفتد؛ و چنان‌که در مفهوم‌شناسی گفتیم، ترک اولی به معنای کاری است که ذاتاً حرام نیست؛ بلکه موجب می‌شود که کار خوب‌تری ترک شود، بی‌آنکه عمل خلافی انجام شده باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۴). این دسته از مفسران بر این عقیده‌اند که حضرت موسیؑ با کشتن کافر حربی مرتکب فعل حرامی نشد؛ اما از این جهت که باعث شد به رنج و زحمت بیفتد، ترک اولی بود (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۸-۱۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۳-۴۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۸۳؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۵۸۵).

۱-۳. بررسی

به دلایلی که ذکر می‌شود، مقایسه قتل قبطی با خوردن شجره ممنوعه درست به نظر نمی‌رسد و به اصطلاح قیاس مع الفارق است.

دلیل اول: درخصوص اقدام حضرت آدمؑ نهی صریح از طرف خداوند وجود داشت: «لَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ» (بقره: ۳۵)؛ اما در اینجا چنین چیزی نیست.

دلیل دوم: اینکه گفته شود کار حضرت موسیؑ باعث شد به رنج و زحمت بیفتد، پس ترک اولی بود، پذیرفته نیست؛ زیرا صرف به زحمت افتادن، معیار ترک اولی بودن نیست؛ چه‌بسا انسان در راه انجام وظیفه و دفع ظلم، متحمل رنج و سختی شود و چنین رنج و زحمتی نه‌تنها مذموم نیست، بلکه ممدوح نیز می‌باشد. ضمن اینکه کار حضرت آدمؑ هیچ رجحانی نداشت و تنها نتیجه آن خروج از بهشت و ابتلا به رنج و سختی بود: «فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى - إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى - وَأَنْتَ لَا تَطْمَؤُا فِيهَا وَلَا تَصْحَى» (طه: ۱۱۷-۱۱۹)؛ اما کار حضرت موسیؑ در دفاع از مظلوم، واجب بود و نتیجه آن هم بد نبود؛ چراکه نتیجه آن، رفتن ایشان از محیط کفر و شرک به محضر حضرت شعیبؑ بود.

دلیل سوم: خدای متعال در چندین آیه از قرآن، کار حضرت آدم علیه السلام را توبیخ کرده است؛ از جمله می‌فرماید: «وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ» (اعراف: ۲۲)، «وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَلَمْ يُجِدْ لَهُ عَزْمًا» (طه: ۱۱۵)، «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ» (اعراف: ۲۷)؛ اما در مورد حضرت موسی علیه السلام نه تنها کوچک‌ترین توبیخی در قرآن نیست، بلکه در سوره طه پس از ذکر داستان قتل، محبت‌آمیزترین سخن را به آن حضرت بیان داشته است: «وَوَقَّلتَ نَفْسًا فَجَجَّنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَوَقَّتَاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلٰی قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ - وَأَصْطَلَعْتَكَ لِنَفْسِي» (طه: ۴۰-۴۱). جمله «وَأَصْطَلَعْتَكَ لِنَفْسِي» محبت‌آمیزترین سخنی است، که خدای متعال در حق این پیامبر بزرگ فرموده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۰۵).

اشکال: ممکن است کسی بگوید: اگر حضرت موسی علیه السلام در آن شرایط وارد درگیری نمی‌شدند، بهتر بود همان‌گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ابتدای دعوت، بر آزار و اذیت و شکنجهٔ مشرکین صبر کردند.

پاسخ: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دین جدیدی آورده بود و اعتقادات مشرکین را به چالش کشیده بود. مشرکین نیز به مقابله با ایشان برخاسته بودند و قصدشان نابودی اسلام بود؛ و ایشان از طرف خدا مأمور به سکوت و صبر بودند برای هدف مهم‌تری که آن هدف، حفظ اسلام بود؛ و اگر این هدف مهم نبود و مثلاً قبل از بعثت، کسی به ایشان ظلم می‌کرد، مسلماً ظلم ظالم را بر نمی‌تافت و از خود دفاع می‌کرد؛ چراکه دفع ظلم واجب است؛ اما بعد از بعثت، برای واجب مهم‌تری (حفظ اسلام)، این واجب (دفاع از خود و دیگر مسلمانان) موقتاً کنار گذاشته می‌شود؛ اما حضرت موسی علیه السلام در زمان قتل قبضی هنوز به رسالت مبعوث نشده بود و شریعتی نیاورده بود که بخواهد برای واجب مهم‌تری (حفظ شریعت) از واجب دیگری (دفاع از مظلوم) صرف نظر کند. ایشان با صحنه‌ای مواجه می‌شود که شخصی مؤمن تحت ظلم کافری ظالم قرار دارد و شخص مؤمن از ایشان کمک می‌طلبد. در اینجا حضرت موسی علیه السلام چه وظیفه‌ای دارد؟ آیا جز این انتظار می‌رود که به کمک مظلوم بشتابد و او را از دست ظالم برهاند؟ چه بسا اگر بی‌تفاوت از کنار این صحنه عبور می‌کرد و فریادرسی مؤمنی مظلوم را بی‌پاسخ می‌گذاشت، اصلاً شایستگی مقام رسالت را پیدا نمی‌کرد و اصولاً رسیدن به مقام والایی مثل رسالت، بعد از این است که شخص آزمایش‌های زیادی را پشت سر گذاشته باشد و این صحنه یکی از همان آزمایش‌هایی است که از ایشان گرفته شد و ایشان به خوبی از عهده آن برآمد: «وَوَقَّلتَ نَفْسًا فَجَجَّنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَوَقَّتَاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلٰی قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ - وَأَصْطَلَعْتَكَ لِنَفْسِي» (طه: ۴۰-۴۱). چنان‌که در این آیات می‌بینیم، خدای متعال بعد از ذکر داستان قتل و نجات دادن وی و آزمایش‌های بسیار و توقف چندین ساله در مدین، او را آمادهٔ مقام رسالت می‌بیند؛ اما همین حضرت موسی علیه السلام زمانی که از طرف خدای متعال مأمور به دعوت فرعونیان به سوی توحید می‌شود و با تهمت فرعون مواجه می‌شود: «وَفَعَلْتَ فَعَلَّتْكَ الْتَىٰ فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (شعراء: ۱۹)، چون می‌داند هدف فرعون تحریک احساسات قبلیان است و می‌خواهد مانع تبلیغ و رساندن پیام

خدا شود، از توریه استفاده می‌کند و از حق خود (رفع تهمت) می‌گذرد؛ چون اگر می‌خواست واقع مطلب را بیان کند و از حق خود دفاع کند، باید می‌فرمود: کشتن آن قبطی حق من بود و من وظیفه‌ام را انجام دادم؛ اما برای اینکه هدف مهم‌تر (جلوگیری از تحریک احساسات قبطیان و رساندن پیام خدا) تأمین گردد، از این مطلب می‌گذرد. علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید: جمله «فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ» پاسخی است برای اعتراض به قتل قبطی که فرعون آن را بزرگ جلوه داد و موسیؑ برای اینکه احساسات برضد او تحریک نشود، نامی از کشتن نبرد تا قبطیان حاضر در جلسه متأثر نشوند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۲۶۲). در ادامه مقاله، ذیل آیهٔ مربوطه توضیحات بیشتری خواهد آمد.

۳-۲. بیان نظر مختار

با توجه به اینکه معنای لغوی ظلم «وضع در غیر موضع له» است و غفران به معنای پوشاندن است، به نظر می‌رسد تفسیر صحیح، بر اساس معنای لغوی ظلم و غفران است و مصداق «وضع در غیر موضع له»، ورود حضرت موسیؑ به شهر مصر است و آیه این‌گونه معنا می‌شود: «با ورود به این شهر، خود را در «غیر موضع له» قرار دادم؛ پس مرا از دشمنان بیوشان»؛ چنان که در روایتی از امام رضاؑ در توضیح این آیه به همین معنا اشاره شده است: ««ظَلَمْتُ نَفْسِي» أَيِ إِنِّي وَضَعْتُ نَفْسِي غَيْرَ مَوْضِعِهَا بِدُخُولِي هَذَا الْمَدِينَةَ، «فَاعْفِرْ لِي» أَيِ اسْتُرْنِي مِنْ أَعْدَائِكَ لِئَلَّا يَظْفَرُوا بِي فَيَقْتُلُونِي؛ با ورود به این شهر خود را در «غیر موضع له» قرار دادم؛ پس مرا از دشمنان بیوشان تا بر من دست نیابند و مرا بکشند». (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۹۹)

طبق این معنا، حضرت موسیؑ نه تنها مرتکب معصیت نشدند؛ بلکه از آن بالاتر، حتی ترک اولایی هم از ایشان صادر نشد؛ چراکه از مؤمنی دفاع کردند و جان مؤمنی را از خطر نجات دادند و دفاع از مظلوم واجب است. اگر کسی بگوید با این قتل، جان خود را به خطر انداخت و این کار ترک اولی محسوب می‌شود، جواب این است: چنان که پیش از این از سید مرتضی نقل کردیم، هر رنج و ناراحتی که در راه انجام وظیفه به انسان برسد، حتی انسان جان خود را در این راه بدهد، نه تنها مذموم نیست، بلکه پسندیده است. ضمن اینکه طبق گفتهٔ اکثر قریب به اتفاق مفسرین، موسیؑ قصد کشتن قبطی را نداشت (ر.ک: خطیب، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۳۳؛ سیوطی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۹۰؛ طنطاوی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۸۷؛ زحیلی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۱۹۰۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۲۶۴؛ شاذلی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۶۸۲؛ رشیدالدین میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۸۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۸۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۳؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، جلسهٔ هشتم، تفسیر سورهٔ قصص، ذیل آیات ۲۰-۲۳) و به قول فخر رازی اصولاً به وسیلهٔ «وکز» ارادهٔ قتل نمی‌شود (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۵۸۵).

بنابراین حضرت از قتل قبطی پشیمان نشدند؛ بلکه از ورود به شهر پشیمان شدند و فکر کردند که شاید اگر وارد شهر نمی‌شدند، بهتر بود؛ از این رو به خدای متعال عرضه داشتند: با ورود به این شهر خود را در «غیر موضع له»

قرار دادم. و اینکه انسان همیشه نفس خود را متهم کند و به خودش و اعمالش سوءظن داشته باشد، کاری است پسندیده و مطابق با ادب بندگی؛ هر چند هیچ خلاقی از او سر نزده باشد و کارش را به بهترین نحو ممکن انجام داده باشد: «أعقل من آتهم رأيه...» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۰۰) و «مَنْ آتَاهُمْ نَفْسَهُ فَقَدْ غَالَبَ الشَّيْطَانَ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۳۹). حتی از این بالاتر، اولیای الهی عبادات خود را نیز معصیت و مایه شرمندگی می‌شمردند؛ چنان که که امام حسین علیه السلام خطاب به خدای متعال عرضه می‌دارند: «إِلَهِي مَنْ كَانَتْ مَخَاسِنُهُ مَسَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ مَسَاوِيَهُ مَسَاوِي؛ معبود من! کسی که خوبی‌هایش بدی است؛ پس چگونه بدی‌هایش بدی نباشد؟» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۵، ص ۲۲۵)

در واقع حضرت موسی علیه السلام با اینکه نگران بودند و نمی‌دانستند قضیه به کجا ختم می‌شود، «فَأَصْحَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ» (قصص: ۱۸)؛ اما همین ورود به شهر و دفاع ایشان از اسرائیلی و قتل قبطی و سپس فرار به سوی مدین، همه اینها نه تنها بد نبود، بلکه خوب بود و در واقع تقدیر خدا بود و موجب خیر و صلاح برای ایشان شد و باعث شد از آن محیط فاسد و آلوده فاصله بگیرد و در مدین با استفاده از محضر حضرت شعیب علیه السلام و با شغل شبانی و تفکر در صحرا به دور از آن محیط آلوده، آماده مقام رسالت گردد. خدای متعال در این باره می‌فرماید: «وَوَقَّلتَ نَفْسًا فَتَجَنَّبَاكَ مِنَ الْعَمِّ وَقَتْنَاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَى قَدَرٍ يَا مُوسَى وَأَصْطَلَعْتَكَ لِنَفْسِي» (طه: ۴۰-۴۱). چنان که در این آیات می‌بینیم، خدای متعال بعد از ذکر داستان قتل و نجات دادن وی و آزمایش‌های بسیار و توقف چندین ساله در مدین، او را آماده مقام رسالت می‌بیند. از این رو، با اینکه در چند جای قرآن به این داستان اشاره شده است، در هیچ جا نمی‌بینیم خدای متعال کوچک‌ترین توییحی را نسبت به ایشان داشته باشد؛ حتی مقدار توییحی که نسبت به حضرت آدم علیه السلام یا حضرت یونس علیه السلام و برخی دیگر از انبیا در برخی آیات وجود دارد، نه تنها کمتر از آن نیز درباره حضرت موسی علیه السلام گزارش نشده است، بلکه پس از بیان قتل قبطی توسط آن حضرت، جمله «وَأَصْطَلَعْتَكَ لِنَفْسِي» ذکر شده که محبت‌آمیزترین سخن خدای متعال در حق این پیامبر بزرگ است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۰۵).

سخن علامه طباطبایی درباره عبد مخلص مؤید این برداشت است؛ آنجا که می‌فرماید: عبد مخلص کسی است که مالک چیزی از اراده و عمل برای خودش نیست و اراده نمی‌کند، مگر آنچه خدا اراده کرده است و عملی انجام نمی‌دهد، مگر برای او (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۱۳۵). با این فرمایش، عبد مخلص کسی است که از خود اراده و عملی ندارد و تمام اعمالش منسوب به خدای متعال است و جز آنچه خدای متعال اراده کرده است، اراده نمی‌کند و خدای متعال تقدیر و تدبیر چنین شخصی را به بهترین شکل ممکن رقم می‌زند.

ضمن اینکه اگر ما پشیمانی حضرت موسی علیه السلام را درباره ورود به شهر بدانیم اصلاً شبهه گناه به وجود نمی‌آید؛ زیرا هیچ کس نمی‌گوید ورود به شهری گناه و معصیت است؛ اما اگر پشیمانی حضرت موسی علیه السلام را از قتل بگیریم، این احتمال وجود دارد که برای برخی شبهه گناه به وجود آید و بگویند حضرت موسی علیه السلام کسی را کشت و بعد

پشیمان شد؛ پس مرتکب معصیت شده بود؛ چنان که با این تفسیر، برای برخی مفسران شبهه گناه به وجود آمده است. لذا با مراجعه به تفاسیر اهل تسنن ذیل این آیات و مطالب خودشان ذیل آیات دیگر، به مطالب متناقض و عجیبی برمی خوریم که به برخی از آنها اشاره شد.

۴. نسبت جهل و گمراهی به حضرت موسیؑ

هنگامی که حضرت موسیؑ از طرف خدا مأمور به هدایت فرعون و مردم مصر می شود و دعوت خود را اعلام می کند، فرعون خطاب به حضرت موسیؑ می گوید: «وَوَعَلْتَ فَعَلْتِكَ أَلْتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ؛ و آن فعل زشت (قتل نفس) از تو سر زد و تو از ناسپاسان بودی» (شعراء: ۱۹) و حضرت موسیؑ چنین پاسخ می دهند: «قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ» (شعراء: ۲۰).

برخی از مفسرین «الضَّالِّينَ» را به معنای «الجاهلین» گرفته اند که این معنا آنها را به باورمندی ارتکاب گناه از سوی حضرت موسیؑ سوق داده است (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۰۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۶۹؛ شاذلی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۵۹۱؛ خطیب، بی تا، ج ۱۰، ص ۷۹-۸۰). سیدبن قطب می نویسد: «حضرت موسیؑ گفت: من در آن زمان جاهل بودم و آن عملم از روی عصیبت قومی بود» (شاذلی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۵۹۱). عبدالکریم خطیب قتل قبطی توسط حضرت موسیؑ را ناشی از جهلی می داند که نتیجه و از آثار زندگی در آن محیط فاسد بود، و می گوید: «در آن محیط فاسد برای خون افراد احترامی قائل نمی شدند و فرعون خونریزی و آدم کشی را آزاد گذاشته بود و چیزی از این خونریزی و آدم کشی به حضرت موسیؑ هم رسیده بود؛ و اگر حضرت موسیؑ در آن محیط می ماند، هرگز روی خیر و سعادت را نمی دید (خطیب، بی تا، ج ۱۰، ص ۷۹-۸۰).

۴-۱. بررسی

«ضلال» به معنای جهل، با آیه ای که قبل از این داستان در سوره قصص آمده است، نمی خواند؛ برای اینکه خوند در آنجا می فرماید: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (قصص: ۱۴). علامه طباطبایی می فرماید: این علم، علمی است که دیگر با جهل آمیخته نیست؛ چون به خدا نسبت داده شده و نسبت دهنده آن نیز خداوند است و خدا هم خود را چنین معرفی کرده است: «وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ» (یوسف: ۲۱) و نیز فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ» (طلاق: ۳) (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۱۱۸). همچنین در این تفسیر، موسیؑ به جرم و معصیت اعتراف کرده است درحالی که حکم و علم با ضلالت به این معنا نمی سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۲۶۲).

اینکه سید قطب عمل حضرت موسیؑ را از روی عصیبت قومی دانسته است، پذیرفته نیست؛ چراکه خدای متعال می فرماید: «...فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يُقْتَلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ...» (قصص: ۱۵). بحث درگیری یک مؤمن و یک کافر است و خداوند نفرموده است: «هَذَا مِنْ قَوْمِهِ» بلکه فرموده است: «هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ».

و اینکه ایشان قتل قبلی توسط حضرت موسی علیه السلام را از آثار زندگی در آن محیط فاسد دانسته و گفته است: «چیزی از آن خونریزی و آدم‌کشی به حضرت موسی علیه السلام هم رسیده بود» نیز پذیرفته نیست؛ چراکه ایشان قتل قبلی توسط حضرت موسی علیه السلام را در زمره خونریزی‌های فرعون به شمار آورده است؛ درحالی‌که بین این قتل و آن خونریزی‌ها زمین تا آسمان فاصله است. حضرت موسی علیه السلام برای دفاع از مؤمن و دفع ظالم وارد عمل شد و قصد کشتن قبلی را هم نداشت؛ اما نهایتاً ناخواسته منجر به کشته شدن کافر ظالمی شد؛ ولی فرعونیان از روی ظلم و سرکشی هزاران انسان مظلوم و بی‌پناه، حتی اطفال را سر می‌بردند. مشخص نیست چه نسبتی بین عمل موسی علیه السلام و فرعونیان وجود دارد که هر دو را در یک زمره به حساب آورده است.

ایشان ذیل آیه ۱۶ سوره قصص نیز عمل حضرت موسی علیه السلام را ذنب دانسته است (خطیب، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۲۳). اگر چنین است که مطلق کشتن، چه عمد و چه غیرعمد، چه در راه خدا و چه از روی سرکشی و ظلم را در یک زمره به حساب آوریم، پس باید کشتن مشرکین توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خونریزی‌های مشرکان را نیز در یک زمره بدانیم! همچنین گفته‌اند ایشان مبنی بر اینکه «اگر حضرت موسی علیه السلام در آن محیط می‌ماند، هرگز روی خیر و سعادت را نمی‌دید، نیز پذیرفته نیست؛ چراکه در چند آیه قبل - که مربوط به دوران زندگی او در قصر فرعون است، خدا او را از محسنین نامیده است: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (قصص: ۱۴). این مفسر واقعاً چقدر مقام حضرت موسی علیه السلام را پایین آورده است. آیا حضرت موسی علیه السلام از آسیه، همسر مؤمنه فرعون و مؤمن آل فرعون که در آن محیط ماندند و به خیر و سعادت هم رسیدند، کمتر است؟

۲-۴. بیان نظر مختار

به نظر می‌رسد که فرعون می‌خواست با پیش کشیدن داستان قتل قبلی توسط موسی علیه السلام «وَفَعَلْتَ فَعَلَّتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (شعراء: ۱۹)، احساسات قبطیان را بر ضد ایشان تحریک کند و در همان ابتدای کار، قبطیان را بر وی بشوراند و اگر حضرت موسی علیه السلام می‌خواستند واقع مطلب را بیان کنند، باید می‌فرمودند: قتل آن قبلی به‌جا و به‌حق بود؛ زیرا که او ظالم بود و من از مظلوم دفاع کردم؛ اما اگر چنین پاسخی می‌دادند، اوضاع به ضرر او تمام می‌شد و همان‌جا کار او را تمام می‌کردند و حتی اجازه ارائه پیام و تبلیغ را به ایشان نمی‌دادند؛ بنابراین چاره‌ای جز توریه و جواب مبهم دادن نداشتند و با پاسخی که دادند «فَعَلْتُمْ إِذًا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ» که به‌نوعی کوتاه آمدن در آن نهفته بود، فرعون را در هدف خود که تحریک احساسات قبطیان بر ضد ایشان بود، ناکام گذاشتند و در ظاهر گفتند که من از ضالین بودم؛ اما در واقع مقصودشان این بود که من راه را گم کرده و اشتباهاً به آن شهر در آمده بودم؛ چنان‌که در روایت امام رضا علیه السلام نیز همین‌گونه معنا شده است: «فَعَلْتُمْ إِذًا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ عَنِ الطَّرِيقِ بَوُفُوعِي إِلَىٰ مَدِينَةٍ مِنْ مَدَائِنِكَ؛ من آن عمل را در حالی انجام دادم که راه را گم کرده بودم و به شهری از شهرهای تو وارد شده بودم» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق: ج ۱، ص ۱۹۹). حضرت موسی علیه السلام با این نوع پاسخ دادن، فرصت ارائه پیام را یافتند و بعد از اینکه

پیام خدا را به آنها رساندند و به آنها فهماندند که ربّ فقط خداست «قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ» (شعراء: ۲۴) و چنین نیست که بنی اسرائیل بندگان قبطیان باشند، بلکه همه بندهٔ خدایند، آنها در وجدان خود پی به این مطلب می‌برند که آنها ظالم و گمراهند، نه موسیؑ.

علامه طباطبایی می‌فرماید: «علت اینکه فرعون در عبارت «فَعَلْتَ فَعَلْتِكَ أَلْتِي فَعَلْتَ»، «فَعَلَّة» را توصیف کرد به جمله «أَلْتِي فَعَلْتَ» این بود که بفهماند آن یک عملت، جرم بسیار بزرگ و زشت بود» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۲۶۱). و جمله «فَعَلْتَهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ»، جواب از اعتراض به قتل قبطی است که فرعون آن را بزرگ جلوه داد و موسیؑ برای اینکه احساسات بر ضد او تحریک نشود، نامی از کشتن نبرد تا قبطیان حاضر در جلسه متأثر نشوند (همان، ص ۲۶۲).

ایشان ذیل آیه «وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى...» (غافر: ۲۶) نیز می‌نویسد: جمله «ذرونی» به معنای «اترکونی» است، یعنی مانع من نشوید و بگذارید موسی را بکشم؛ و این خطاب از طرف فرعون به درباریان است و از این جمله استفاده می‌شود که گروهی از درباریان با کشتن موسی مخالفت می‌کرده‌اند و به وی می‌گفته‌اند: او را مکش و دست از او بردار؛ چنان که آیه «قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ...» (شعراء: ۳۶) نیز به همین مطلب اشاره دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۳۲۷). بنابراین می‌بینیم که حضرت موسیؑ با این پاسخ، جان خود را از خطر حفظ کردند.

در پایان مناسب است به آیهٔ دیگری هم که ممکن است ایجاد شبهه کند، اشاره شود. وقتی خدای متعال در ابتدای رسالت حضرت موسیؑ خطاب به آن حضرت فرمود: باید برای انجام رسالت سراغ قوم فرعون بروی، آن حضرت در پاسخ فرمودند: «لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» (شعراء: ۱۴). با توجه به اعتراف آن حضرت بر داشتن ذنب و گناه، ممکن است کسی بگوید به‌تصريح آیه، آن حضرت دارای گناه بوده است.

با مراجعه به تفاسیر معلوم می‌شود مفسران از این عبارت هیچ یک از گناه و ترک اولی را برداشت نکرده‌اند؛ بلکه وجوه دیگری در تفسیر آیه بیان شده است که در ذیل می‌آید:

الف) برخی مفسران «ذنب» در آیه را به همان معنای لغوی دانسته‌اند. «ذنب» در لغت به معنای دم حیوانات است و «ذنب» در اصل به معنای گرفتن دنبالهٔ چیزی است و به هر عملی که دنبالهٔ وخیمی دارد نیز اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۳۱). بنابراین معنای آیه این خواهد بود که من کاری کرده‌ام که از طرف آنها دنباله و عاقبت وخیمی برای من وجود دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۲۵۹).

ب) برخی دیگر از مفسران، نام‌گذاری کشتن قبطی به ذنب و گناه را به‌زعم قبطیان دانسته‌اند؛ یعنی آنان را بر من [به اعتقاد خودشان] گناهی است؛ از این رو می‌ترسم مرا بکشند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۹۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۲۵۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۱۹۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۶۶؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۴۹۴).

نتیجه‌گیری

در قصه درگیری میان فردی از فرعونیان و فردی از بنی‌اسرائیل که حضرت موسی علیه السلام به کمک سبطی شتافت و منجر به مرگ قبطی شد، عباراتی در قرآن از زبان حضرت موسی علیه السلام صادر شده که موهم گناه یا ترک اولی از سوی ایشان است. این مقاله با تحلیل آیات به این نتیجه رسید که «هذا» در عبارت «هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»، اشاره به اقتتال و درگیری میان سبطی و قبطی دارد، نه به قتل؛ و صحیح نیست فعل حضرت را که از مخلصین است و شیطان راه نفوذی به آنها ندارد، منسوب به شیطان بدانیم.

در عبارت «قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي»، دو کلمه «ظلم» و «غفران» به معنای اصطلاحی نیست؛ بلکه به همان معنای لغوی آنهاست و مقصود آیه این است: با ورود به این شهر، خود را در جایی که نباید می‌بودم قرار دادم؛ پس مرا از دشمنان پیوشان.

در آیه «قَالَ فَعَلْتُهَا إِذْ وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ» به نظر می‌رسد فرعون می‌خواست با پیش کشیدن داستان قتل قبطی توسط موسی علیه السلام «وَفَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ»، احساسات قبطیان را بر ضد موسی علیه السلام تحریک کند و در همان ابتدای کار، قبطیان را بر وی بشوراند و حضرت موسی علیه السلام نیز «فَعَلْتُهَا إِذْ وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ» را برای جلوگیری از تحریک احساسات قبطیان بر ضد خویش در مقام توره بیان فرمودند. بنابراین هیچ کدام از عبارات، دلالتی بر گناه یا ترک اولی ندارد.

در آیه «لَهُمْ عَلَى ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» دو وجه به نظر می‌رسد: ۱. «ذنب» به همان معنای لغوی باشد؛ یعنی من کاری کرده‌ام که از طرف آنها دنباله و عاقبت وخیمی برای من وجود دارد؛ ۲. آنان را بر من [به اعتقاد خودشان] گناهی است؛ از این رو می‌ترسم مرا بکشند.

منابع

- الوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۸ق، *عیون أخبار الرضاؑ*، محقق: مهدی لاجوردی، تهران، جهان ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی تا، *التحریر و التتویر*، بی جا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، چ سوم، بیروت، دار صادر.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، *عمر الحکم و درر الکلم*، چ دوم، قم، دار الکتب الإسلامیة.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸، *تفسیر تسنیم*، چ هشتم، محقق: علی اسلامی، قم، سایت بنیاد بین المللی علوم و حیاتی اسراء. خطیب، عبدالکریم، بی تا، *التفسیر القرآنی للقرآن*، بی جا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالعلم الدار الشامیة.
- رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی سعد، ۱۳۷۱، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، چ پنجم، تهران، امیرکبیر.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى، ۱۴۲۲ق، *تفسیر الوسیط*، دمشق، دار الفکر.
- زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، چ سوم، بیروت، دار الکتب العربیة.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۲۵ق، *عصمة الأنبیاء*، چ سوم، قم، مؤسسه امام صادقؑ.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۱۶ق، *تفسیر الجلالین*، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات.
- شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، ۱۴۱۲ق، *فی ظلال القرآن*، چ هفدهم، بیروت - قاهره، دارالشروق.
- شریف الرضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ق، *نهج البلاغه*، محقق: صالح، صبحی، قم، هجرت.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.
- طنطاوی، سید محمد، بی تا، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، بی جا.
- علم الهدی، علی بن الحسین، ۱۴۳۶ق، *تنزیه الأنبیاءؑ*، قم، الشریف الرضی.
- فخرالدین رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربیة.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربیة.
- مراغی، احمد بن مصطفى، بی تا، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار احیاء التراث العربیة.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۲، *آموزش عقائد*، چ شصت و سوم، تهران، بین الملل.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.